

## تأثیر آموزش حل مسئله به مادران بر فرایندهای خانوادگی و شیوه‌های فرزندپروری آنها

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۹/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۲/۱۸

محسن شکوهی یکتا<sup>۱</sup>، سعید اکبری زردخانه<sup>۲</sup>، اکرم پرنده<sup>۳</sup>، مریم محمودی<sup>۴</sup>، پریسا مشروطی<sup>۵</sup>

### چکیده

**زمینه و هدف:** امروزه سبک‌های ارتباطی خانواده و نحوه ارتباط والد-کودک، از آموزش‌های حل مسئله تأثیر می‌پذیرد. هدف مطالعه حاضر بررسی تأثیر آموزش حل مسئله به مادران بر شیوه‌های فرزندپروری و فرایندهای خانوادگی است.

**روش:** پژوهش حاضر از نوع شبه‌آزمایشی با طرح پیش‌آزمون-پس‌آزمون تک‌گروهی است. جامعه آماری مشتمل بر مادران دانش‌آموزان پیش‌دبستانی و دبستانی شهر تهران در سال ۱۳۹۲ بود. نمونه مورد مطالعه شامل ۵۵ نفر از مادران این دانش‌آموزان بود که به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند. جهت جمع‌آوری داده‌ها از دو پرسشنامه سبک‌های فرزندپروری بامریند (۱۹۶۷) و مقیاس فرایندهای خانوادگی سامانی (۱۳۸۶) استفاده شد.

**یافته‌ها:** یافته‌ها نشان دادند شرکت در دوره آموزش مهارت‌های حل مسئله اثر مثبتی بر عملکرد شرکت‌کنندگان در سبک‌های فرزندپروری و فرایندهای خانوادگی آنها داشته است؛ به طوری که این برنامه منجر به بهبود مهارت ارتباطی، انسجام و احترام متقابل، و مهارت مقابله والدین شده و سبب کاهش استفاده والدین از شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه شده است.

**نتیجه‌گیری:** بر اساس نتایج پژوهش حاضر آموزش مهارت‌های حل مسئله به منظور بهبود سبک‌های فرزندپروری و کیفیت ارتباط‌های بین‌فردی درون خانواده و فرایندهای خانوادگی پیشنهاد می‌شود. شرکت در این برنامه با بهبود روابط و تغییر شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه می‌تواند موجب افزایش تجربه پیامدهای مطلوب توسط فرزندان، بهبود کیفیت روابط والد-فرزند و تبعات مطلوب روانی و اجتماعی گردد. به این ترتیب، مداخله حاضر را می‌توان به‌عنوان مداخله‌ای مفید به درمانگران پیشنهاد کرد.

**کلید واژه‌ها:** مادران، حل مسئله، رابطه والد-فرزند، فرزندپروری

۱. \*نویسنده مسئول: دانشیار، گروه روان‌شناسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران (myekta@ut.ac.ir)

۲. استادیار، گروه روان‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

۳. پسادکترای روان‌شناسی و آموزش کودکان استثنایی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۴. دانشجوی دکتری روان‌شناسی کودکان استثنایی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

۵. کارشناسی ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی، تهران، ایران

## مقدمه

خانواده‌ها برای کودک‌کان خود حس تعلق و هویت ویژه‌ای را فراهم می‌آورند. محیط خانواده با فراهم آوردن روابط نزدیک، مهارت‌های فرزندپروری قوی، ارتباط مناسب و مدل‌سازی رفتارهای مثبت، می‌تواند منبع قوی برای حمایت از کودک‌کان در حال تحول باشد. از سوی دیگر، این محیط می‌تواند محیطی مشکل‌ساز نیز برای اعضای آن باشد. این امر زمانی اتفاق می‌افتد که حمایت‌های موجود در این محیط دچار کاستی باشد (۱).

روابط خانوادگی به‌طور کلی و رابطه بین همشیران به‌طور خاص، اثر عمیق و بادوامی در برقراری رفتارهای کودک‌کان و ایجاد آرامش درونی، حرمت خود و به دنبال آن بر سلامت روانی، جسمانی، و اجتماعی کودک‌کان دارد (۲). شواهد بسیاری وجود دارد که نشان می‌دهد روابط نزدیک والد-فرزند، فرزندپروری خوب و فعالیت‌های خانوادگی با کیفیت بر تحول و سلامت نوجوان اثرات مثبت دارد (۱).

بر پایه الگوی نظری فرایند و محتوای خانواده<sup>۱</sup> (۳) ناکارآمدی یک خانواده وابسته به سه مجموعه عوامل است: فرایند های خانوادگی<sup>۲</sup> (بیانگر مهارت‌ها و توانمندی های خانواده در سازش یافتگی با شرایط گوناگون)، محتوای خانواده<sup>۳</sup> (بیانگر پتانسیل‌های موجود در خانواده اعم از درآمد، شغل، سلامت جسمی و روانی و سطح تحصیلات)، و نهایتاً بافت اجتماعی خانواده<sup>۴</sup> (بیانگر ارزش‌ها و باورهای نهاد خانواده). بر پایه این الگو، ناکارآمدی و عدم توانمندی اعضای خانواده در حل مسائل خانوادگی می‌تواند منجر به بروز مشکلاتی در سطح خانواده شود.

از جمله عوامل مهم و مرتبط با کارکرد خانواده سبک‌های فرزندپروری است که والدین به کار می‌گیرند. در واقع سبک‌های فرزندپروری، الگوهای استنادردی از تربیت

فرزندان هستند که با واکنش مشخص والدین به رفتارهای فرزندان مشخص می‌شوند (۴). پژوهش‌ها ارتباط قوی و همسانی را بین سبک‌های فرزندپروری والدین و رفتارهای فرزندان نشان می‌دهند، از این جمله می‌توان به رابطه آن با حرمت خود و بهزیستی، رفتارهای خطرناک و سالم و عملکرد مدرسه اشاره کرد (۵). در واقع، بین سبک‌های فرزندپروری و آسیب‌های روانی فرزندان ارتباط وجود دارد (۶ و ۷). از سوی دیگر نیز مطالعات متعدد شواهدی را فراهم آورده‌اند که نقش حیاتی سبک‌های فرزندپروری و انضباط مؤثر را برجسته می‌سازد که این امر در تعیین شایستگی اجتماعی کودک‌کان نقش مهمی را بازی می‌کند (۸).

امروزه آموزش والدین به عنوان یکی از درمان‌های تجربی-محور<sup>۵</sup> برای کودک‌کان با مشکلات رفتاری به کار برده می‌شود (۹). برنامه‌های فرزندپروری در این بین بر افزایش کیفیت روابط والد و کودک متمرکز هستند و مستلزم این هستند که والدین مهارت‌های جدیدی را با کودک خود تمرین کنند که مهم‌ترین اثر آن، بر رفتار کودک نشان داده شده است (۱۰). موفقیت تلاش‌های درمانی و پیشگیری خانواده‌محور و والد‌محور در مطالعات مروری (۱۰، ۱۱ و ۱۲) و تجربی (۱۳، ۱۴، ۱۵) متعددی مستند شده است.

از مهم‌ترین برنامه‌های ارتقاء رابطه والدین و فرزندان می‌توان به آموزش مهارت حل مسئله اشاره نمود؛ زیرا که اگر هر موقعیت برخورد والدین و فرزندان به منزله یک مسئله در نظر گرفته شود می‌توان برخورد مناسب را به منزله حل مناسب آن مسئله قلمداد کرد. در واقع همان‌طور که مراقبان با چالش‌های تنیدگی‌زا و پیچیده مواجه می‌شوند، مداخلات روانی-آموزشی یا شناختی-رفتاری می‌تواند برای کمک به مقابله و حل مسئله متناسب باشد (۱۶). حل مسئله یکی از کارکردهای عالی ذهن است و شامل مجموعه پیچیده‌ای از

4. Family social context

5. Empirically supported treatments

1. Family Content and Process Theory (FCPT)

2. Family process

3. Family content

داشت (۲۶). در پژوهشی نیز نشان داده شد که نبود مهارت‌های حل مسئله مؤثر با مشکلات بین فردی مرتبط است (۲۷).  
 روبین (۲۸) در پژوهش خود به این نتیجه رسید که جلسات درمانی متمرکز بر حل مسئله، تعارض بین والدین و فرزندان را کاهش می‌دهد. شکوهی یکتا، پرنده و احمدی (۲۹) در مطالعه خود تاثیر آموزش حل مسئله به مادران بر مواجهه عاطفی را مورد بررسی قرار دادند و به این نتیجه رسیدند آموزش حل مسئله می‌تواند مشارکت عاطفی در اعضای خانواده را ارتقاء بخشد. نظیر این یافته‌ها در پیشینه پژوهش‌های انجام شده مانند از جمله کالین (۳۰) نیز بدست آمده است.  
 پژوهش‌های بسیاری سبک‌های فرزندپروری را مؤلفه‌های اساسی در تحول فرزندان دانسته و اذعان می‌دارند که این مؤلفه با پیامدهای مهم شناختی-اجتماعی (۳۱) و رفتاری و هیجانی (۷) رابطه دارد. رابطه بین روش‌های فرزندپروری و رفتارهای مسئله‌دار در کودکان نیز به خوبی مستند شده است (۳۲). به نظر می‌رسد والدینی که در اختلافات خود فاقد توانایی حل مسئله هستند و در ارتباطات خود متزلزل، فاقد اطمینان خاطر و بی‌ثبات هستند، در نحوه تربیت فرزندان با یکدیگر توافق ندارند و از الگوهای فرزندپروری مبتنی بر طرد، حمایت افراطی با اغماض یا تسلط، انضباط دوگانه، کمال‌جویی‌های غیرمنطقی و عصبانیت استفاده می‌کنند. هاستینگ و گروسیک (۳۳) معتقدند والدینی که تکنیک‌های حل مسئله را مورد استفاده قرار می‌دهند، توانایی کودکان برای استدلال و سازش را افزایش می‌دهند. در مقابل، فرزندپروری تنبیهی، بواسطه منع هر گونه تبیین و منطق، مانع درک کودکان در مورد پیام‌های زیربنایی می‌شود. حل مسئله کارآمد، به والدین اجازه می‌دهد جامعه‌پذیر شدن فرزند خود را از طریق ساختار دادن به بحث و سرمشق‌گیری در حل تعارض، تسهیل نمایند (۳۴). شور و اسپواک (۳۵) در مطالعه‌ای که بر روی مادران آمریکایی آفریقایی تبار انجام دادند پس از اتمام دوره آموزشی به این

مؤلفه‌های شناختی، رفتاری و نگرشی<sup>۱</sup> است. حل مسئله عبارت است از فرایند شناختی- رفتاری خود- هدایتی است که از طریق آن فرد تلاش می‌کند تا راه‌های انطباقی و مؤثر را برای مسائل خاصی که در زندگی روزمره با آنها مواجهه می‌شود، شناسایی یا کشف کند (۱۷).

سبک‌های ارتباطی خانواده گسترده و نحوه ارتباط والد- کودک، کوشش‌های حل مسئله را تحت تأثیر قرار می‌دهد (۱۸). پژوهش‌ها نشان داده‌اند افرادی که از توانایی حل مسئله برخوردار نیستند، به محض این که با مانعی برخورد می‌کنند، رفتارهای تکانشی از خود بروز می‌دهند؛ احساس کام‌نایافتگی می‌کنند؛ پرخاشگر می‌شوند یا برای پرهیز از موقعیت مشکل‌ساز، گوشه‌گیر می‌شوند. تکرار چنین موقعیت‌هایی ممکن است به ایجاد و بروز رفتارهای غیرانطباقی منجر شود (۱۹). اگر شخصی گرایش منفی نسبت به حل مسئله داشته باشد، از مهارت‌های حل مسئله به شیوه‌ای ناقص و ناکارآمد استفاده خواهد کرد و اجتناب از مشکل را به عنوان یک سبک رفتاری انتخاب خواهد کرد (۲۰).

روی آورد حل مسئله با رفتار کردن به شیوه‌ای کمتر خصمانه، در موقعیت‌های متعارض مرتبط، یافت شده است؛ در حالی که بی‌میلی به مسئولیت‌پذیری در حل مسئله با رفتار به شیوه خصمانه‌تر مرتبط است (۲۱). به علاوه، افرادی که روی آورد حل مسئله مثبت و مؤثری دارند، از حرمت خود بالایی برخوردار هستند (۲۲). در پژوهشی، گرین و همکاران (۲۳) با استفاده از آموزش والدین با برنامه حل مسئله مشارکتی، توانستند مشکلات رفتاری فرزندان آنها را کاهش دهند. همچنین دو مطالعه (۲۴ و ۲۵) نیز با استفاده از همین روی آورد در واحدهای روان‌پزشکی، میزان گوشه‌گیری و خودآسیبی را کاهش دادند. در پژوهش دیگری که در آن نیز از روی آورد حل مسئله استفاده شده بود، نتایج نشان داد رفتارهای مهار شده و تکانشی کمتر و مهارت‌های حل مسئله بهتر، رفتارهای اجتماعی بیشتر و ارتباط سالم‌تری را در دانش‌آموزان در پی

نتیجه رسیدند که میزان استفاده از تنبیه و تهدید نسبت به قبل از آموزش کاهش یافته است.

به عبارت دیگر فقدان مهارت حل مسئله می تواند موجب بروز مشکلات انطباقی و حتی رفتاری در خانواده گردد و با در نظر گرفتن اهمیت نقش فرزندپروری مادر و نقش مؤثر او در فرایندهای خانوادگی و کارآمدی اعضای خانواده در مواجهه با موانع و مشکلات، به نظر می رسد که می توان به افرادی که در مهارت های حل مسئله ضعیف هستند، برای ارتقای توانایی آنها این مهارت ها را آموزش داد (۳۶). آموزش مهارت حل مسئله به مادران می تواند گام مؤثری در جهت سلامت روانی و رفتاری خانواده و به ویژه فرزندان باشد؛ چرا که اگر مادر آگاه و توانمند باشد نه تنها خود می تواند از پس مشکلات برآید، بلکه با آموزش به فرزندان نیز نقش مؤثری در حل مشکلات آنها خواهد داشت و در این صورت است که خانواده ای سالم و کارآمد به وجود خواهد آمد. بنابراین در پژوهش حاضر بر آن شدید تا تأثیر آموزش حل مسئله به مادران را بر فرایندهای خانوادگی و شیوه های فرزندپروری آنها مورد بررسی قرار دهیم.

## روش

**الف) طرح پژوهش و شرکت کنندگان:** مطالعه حاضر از نوع شبه آزمایشی با طرح پیش آزمون- پس آزمون تک گروهی است. نمونه گیری به صورت در دسترس بوده است. گروه نمونه شامل ۵۵ نفر از مادران دانش آموزان پیش دبستانی و دبستانی از مدارس غیرانتفاعی شهر تهران بوده است. ملاک های ورود والدین برای شرکت در این دوره، اعلام آمادگی و دارا بودن فرزند دانش آموز بین سنین ۴ تا ۷ ساله بوده است.

## ب) ابزار

۱. پرسشنامه شیوه های فرزندپروری بامریند (۱۹۷۶): این ابزار، اقتباسی است از نظریه اقتدار والدین که بر اساس نظریه

«بامریند» (۳۷) از سه الگوی سهل گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه والدین جهت بررسی الگوهای نفوذ و شیوه های فرزندپروری ساخته شده است. این پرسشنامه دارای ۳۰ گویه است که ۱۰ گویه آن به شیوه سهل گیرانه، ۱۰ گویه به شیوه مستبدانه و ۱۰ گویه دیگر به شیوه مقتدرانه در باره پرورش فرزند مربوط می شود. در این پرسشنامه آزمودنی ها نظر خود را در رابطه با هر گویه بر اساس یک مقیاس ۵ درجه ای مشخص می کنند که از صفر تا ۴ (کاملاً مخالفم = ۰ تا کاملاً موافقم = ۴) نمره گذاری می شود و با جمع نمره ها، ۳ نمره معجزا در روش های سهل گیرانه، مستبدانه و مقتدرانه برای هر آزمودنی به دست می آید. اسفندیاری (۱۳۷۴) قابلیت اعتماد به روش بازآزمایی این پرسشنامه را برای خرده مقیاس روش سهل گیرانه ۰/۶۹، برای خرده مقیاس روش مستبدانه ۰/۷۷ و برای خرده مقیاس روش مقتدرانه ۰/۷۳ گزارش کرده است (به نقل از ۳۸). به گزارش بوری<sup>۱</sup> (۳۹) میزان ضریب قابلیت اعتماد این پرسشنامه به روش بازآزمایی ۰/۸۱ برای روش سهل گیرانه، ۰/۸۵ برای روش مستبدانه و ۰/۹۲ برای روش مقتدرانه بوده است. همچنین ضرایب همبستگی بین خرده مقیاس های این پرسشنامه به شرح زیر گزارش شده است: روش مستبدانه با روش سهل گیرانه ۰/۵۰- و با روش مقتدرانه ۰/۵۲- . در پژوهش حاضر ضریب همسانی درونی خرده مقیاس های این ابزار ۰/۷۹ تا ۰/۸۵ به دست آمد.

۲. مقیاس فرایندهای خانوادگی: این مقیاس بر اساس مدل فرایند و محتوای خانواده (۳) و توسط سامانی (۴۰) برای اندازه گیری فرایندهای درون خانوادگی خانواده های ایرانی ساخته شده است. این ابزار دارای پنج خرده مقیاس مهارت ارتباطی<sup>۲</sup>، انسجام و احترام متقابل<sup>۳</sup>، مهارت مقابله<sup>۴</sup>، تصمیم گیری و حل مسئله<sup>۵</sup>، و باورهای مذهبی<sup>۶</sup> است. ضرایب همسانی درونی خرده مقیاس های این ابزار بین ۰/۸۱ و ۰/۸۹ و

4. Coping skill

5. Problem solving and decision making

6. Religious beliefs

1. Bouri

2. Communication skill

3. Coherence and reciprocal regard

آشپزخانه، در مهمانی، هنگام تماشای تلویزیون) و در مکان‌های مختلف خانه طراحی شده بودند (۴۲).

در شروع، والدین با چهار شیوه تربیت کودک که در برنامه آموزشی به نام چهار پله رفتار تعریف شده است، آشنا شدند. در پله اول، رفتارهای توأم با تنبیه و تویخ قرار دارد و والدین با توهین و یا لحن دستوری از کودک می‌خواهند که کاری را انجام دهد. برای مثال زمانی که مادر به کودک می‌گوید: «تو پسر نامرتبی هستی، وسایلت را از اینجا جمع کن» او در پله اول رفتار با کودک قرار دارد. در پله دوم، دستور یا پیشنهاد بدون هیچ توضیحی داده می‌شود، در واقع به این معنی که کاری را انجام بده چون من آن را از تو می‌خواهم. در پله سوم، والدین پیشنهادهای خود را همراه با توضیحاتی ارائه می‌دهند. این توضیحات می‌تواند درباره پیامد کار یا توجه به احساس فرد مقابل باشد، مثلاً «اگر تکالیفت را انجام ندهی فردا در کلاس و جلوی همکلاسی‌هایت احساس خجالت خواهی داشت» یا «اگر تکالیفت را انجام ندهی ممکن است خانم معلم از تو ناراحت شود». پله نهایی شامل کارآمدترین روش تربیتی است که با سؤال کردن، کودک را به تفکر وامی‌دارد. در حین تمرین‌های این مرحله کودکان با کلماتی آشنا می‌شوند که کلمات تعامل یا حل مسئله نامیده می‌شوند و بر سه پایه اساسی درک احساس‌ها، یافتن راه حل‌های جایگزین، و توجه به پیامدهای رفتار استوار است. تکیه بر این کلمات بر این اساس است که داشتن زبان مشترک یک قدم بسیار مهم در حل یک تعارض یا مشکل است (۴۱). از کلمات حل مسئله می‌توان هست/نیست، حالا/بعدها، مشابه/متفاوت را نام برد که در راستای آن کودک یاد می‌گیرد که چه چیزی برای چه کاری مناسب هست/نیست، یا اینکه زمان مناسب برای هر چیز متفاوت است. بعد از اینکه این کلمات در موقعیت‌های معمول روزمره با کودک تمرین شدند، والدین در تعامل با کودک به پله چهارم می‌رسند. کتاب تمرین این برنامه آموزشی

روایی آن مناسب گزارش شده است (۴۰). در پژوهش حاضر ضریب همسانی درونی خرده‌مقیاس‌ها این ابزار ۰/۷۶ تا ۰/۸۲ به دست آمد.

### ج) برنامه مداخله‌ای و روش اجرا

برنامه آموزشی تربیت کودک اندیشمند<sup>۱</sup> (۴۱) برای والدین کودکان سنین ۴ تا ۷ سال طراحی شده است. هدف نهایی این برنامه آموزشی افزایش توانمندی والدین در مواجهه با مسائل روزمره خانواده از طریق به کارگیری مهارت‌های حل مسئله در تربیت فرزندان است. والدین در پی فراخوانی بوسیله مسئولان مدرسه در زمینه شرکت در برنامه آموزشی با عنوان «تربیت کودک اندیشمند»، اعلام آمادگی نمودند. این افراد در یک جلسه توجیهی که آموزش‌دهندگان برگزار کردند و در آن هدف‌ها، نحوه برگزاری و خلاصه‌ای از عناوین جلسات معرفی شد، شرکت کردند و در نهایت از والدینی که برای شرکت در جلسات تمایل داشتند ثبت‌نام به عمل آمد. هدف از این برنامه آموزشی، کمک به والدین برای پرورش کودک خلاق و اندیشمند در مواجهه با مشکلات زندگی عنوان شد. در طی هر کارگاه مجریان مجرب و آموزش‌دیده به آموزش والدین و حل مشکلات احتمالی ایشان در انجام تمرین‌ها و در ارتباط با کودکان می‌پرداختند. قبل از شروع و بعد از اتمام هر برنامه، والدین پرسش‌نامه‌های مربوطه را تکمیل کرده‌اند.

برنامه آموزشی در ۹ جلسه به صورت یک جلسه دوساعته در هفته برگزار شد. در هر جلسه والدین به صورت گام‌به‌گام با روش‌های کارآمد و ناکارآمد برخورد با کودکان آشنا شدند. والدین با استفاده از کتاب تمرینی که به آنها داده شد، روش حل مسئله را در موقعیت‌های فرضی با کودک تمرین کردند. در این کتاب تمرین‌هایی طراحی شده است که جنبه بازی و تفریح داشته و برای کودکان لذت‌بخش است. بنابراین فعالیت‌ها به صورت بازی یا نقاشی به کودک ارائه می‌شدند. همچنین تکالیف با استفاده از موقعیت‌های آشنا که کودک و والدین معمولاً با آنها در تماس هستند (هنگام غذا پختن در

دربرگیرنده تمرین‌هایی است که والدین و کودکان باید آن را انجام دهند.

### یافته‌ها

یافته‌های توصیفی در مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون در جدول ۱ ارائه شده است. لازم به ذکر است که قبل از انجام هر گونه تحلیل آماری، غربال‌گری داده‌ها در سطح ماده‌ها و نمرات خرده‌مقیاس‌ها به منظور شناسایی داده‌های پرت و خارج از دامنه انجام گرفت. برای این منظور بررسی فاصله ماهالانوبیس<sup>۱</sup> متغیرها نشان داد که مقدار بیشینه این شاخص برای داده‌های فرایندهای خانوادگی و شیوه‌های فرزندپروری به ترتیب ۳/۱۶ و ۱/۲۵ و کمتر از مقدار بحرانی آنها است. از

سوی دیگر شاخص بیشینه مقدار فاصله کوک<sup>۲</sup> نیز ۰/۸۹ و ۰/۷۱ بود که از مقدار بحرانی آن یعنی یک کمتر است. این نشان از عدم حضور داده‌های پرت در بین داده‌ها است.

بررسی یافته‌های توصیفی حاصل از گروه نمونه بر اساس مقیاس فرایندهای خانوادگی نشان می‌دهند که شرکت در دوره آموزش حل مسئله، در مرحله پس‌آزمون نسبت به مرحله پیش‌آزمون به افزایش میانگین نمره‌ها در بیشتر خرده‌مقیاس‌ها منجر شده است. این در حالی است که داده‌های حاصل از مقیاس شیوه‌های فرزندپروری بامریند نیز نشان از افزایش میانگین نمره‌های خرده‌مقیاس‌های فرزندپروری سهیل‌گیرانه و مقتدرانه و کاهش میانگین خرده‌مقیاس مستبدانه داشته است.

جدول ۱. یافته‌های توصیفی نمره‌های خرده‌مقیاس‌های پرسشنامه شیوه‌های فرزندپروری و مقیاس فرایندهای خانوادگی گروه نمونه در مراحل پیش و پس‌آزمون

پس‌آزمون		پیش‌آزمون		خرده‌مقیاس	مقیاس
میانگین	انحراف	میانگین	انحراف		
۱۵/۱۷	۲/۰۶	۱۶/۸۰	۲/۵۹	مهارت ارتباطی	فرایندهای خانوادگی
۳۲/۰۹	۳/۳۴	۳۲/۸۸	۳/۰۶	انسجام و احترام متقابل	
۲۲/۲۲	۱/۶۹	۲۱/۹۷	۲/۲۰	باورهای مذهبی	
۴۰/۶۹	۴/۸۰	۴۱/۹۷	۴/۲۹	مهارت مقابله	شیوه‌های فرزندپروری
۳۲/۹۶	۴/۹۲	۳۴/۰۷	۴/۴۷	تصمیم‌گیری و حل مسئله	
۱۶/۲۴	۴/۴۹	۱۸/۴۹	۴/۹۳	سهیل‌گیرانه	
۱۲/۰۲	۵/۳۳	۹/۰۰	۵/۰۴	مستبدانه	
۳۳/۶۳	۳/۲۲	۳۴/۱۱	۳/۰۴	مقتدرانه	

جهت تحلیل داده‌های پژوهش و آزمون وجود یا عدم وجود تفاوت معنادار آماری در بین میانگین‌های خرده‌مقیاس‌ها در مراحل پیش و پس‌آزمون، از تحلیل اندازه‌گیری‌های مکرر استفاده شد. به دلیل آن که در پژوهش حاضر، از یک سو پژوهشگر خواستار مقایسه میانگین‌های بیش از یک متغیر وابسته در بین مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون است؛ بنابراین

تحلیل به کار رفته بایستی از نوع تحلیل واریانس چندمتغیری برای داده‌های طرح اندازه‌گیری‌های مکرر باشد. از این رو برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از تحلیل حاضر استفاده شد. قبل از انجام این تحلیل بر روی داده‌های فرایندهای خانوادگی، برقراری مفروضه‌های نبود داده‌های پرت، رابطه خطی بین متغیرهای وابسته، توزیع بهنجار متغیرها، نبود تکینگی<sup>۳</sup> و رابطه

3. Absence of singularity

1. Mahalanobis distance

2. Cook,s distance

نتایج حاصل از داده‌های مقیاس فرایندهای خانوادگی با پنج خرده‌مقیاس نشان داد نیمرخ میانگین‌های دو مرحله پیش‌آزمون و پس‌آزمون تفاوت معناداری دارند ( $\eta^2 = 0/53$  و  $p < 0/001$  و  $df = (5 و 50)$  و  $F = 11/35$  و  $W = 0/47$ ). بررسی نتایج آزمون اثر درون‌آزمودنی‌ها هم نشان داد که در بین این دو مرحله میانگین خرده‌مقیاس مهارت ارتباطی، انسجام و احترام متقابل و مهارت مقابله تفاوت معناداری در سطح  $0/05$   $p <$  دارند و این در حالی است که میانگین‌های دو خرده‌مقیاس باورهای مذهبی و تصمیم‌گیری و حل مسئله تفاوتی در این سطح معناداری نشان ندادند (جدول ۲). مقایسه اثربخشی آموزش ارائه‌شده بر اساس شاخص مربع ایتای سهمی بر خرده‌مقیاس‌های فرایندهای خانوادگی نشان می‌دهد بالاترین اندازه اثر، برای خرده‌مقیاس مهارت ارتباطی بوده است.

هم‌خطی مورد بررسی قرار گرفت (۴۳). خطی بودن رابطه بین متغیرهای وابسته با بررسی نمودار پراکنش دو متغیری داده‌ها صورت گرفت که این نمودارها مورد خاصی از غیرخطی بودن را نشان ندادند. بهنجاری توزیع متغیرها نیز با استفاده از آزمون شاپیرو-ویلک<sup>۱</sup> انجام شد، این شاخص برای هیچ یک از متغیرها در سطح  $0/001$  معنادار نبود. بنابراین مفروضه بهنجاری برای تحلیل حاضر مشکل‌ساز نخواهد بود. برقراری مفروضه هم‌خطی و تکینگی نیز از طریق بررسی ضرایب تحمل<sup>۲</sup> و عامل افزایش واریانس<sup>۳</sup> هر یک از متغیرها انجام گردید (۴۴ و ۴۵). بررسی نتایج حاصل نشان داد مقدار ضریب تحمل این متغیرها بین  $1/83$  و  $4/73$  و عامل افزایش واریانس از  $0/21$  تا  $0/55$  بود که بیانگر قرارگرفتن این نمرات در دامنه مورد قبول (به ترتیب کمتر از  $10$  و  $1$ ) آنها است و نشانگر برقراری مفروضه حاضر در داده‌ها است.

جدول ۲. خلاصه یافته‌های اثر درون‌آزمودنی میانگین نمرات خرده‌مقیاس‌های فرایندهای خانوادگی

خرده‌مقیاس	نوع سوم مجموع مجذورات	درجات آزادی	نسبت F	مربع ایتای سهمی
مهارت ارتباطی	۷۲/۳۱	۱	۲۷/۰۴*	۰/۳۳
انسجام و احترام متقابل	۱۶/۹۱	۱	۴/۳۹*	۰/۰۸
باورهای مذهبی	۱/۸۱	۱	۱/۱۴	۰/۰۲
مهارت مقابله	۴۲/۲۹	۱	۴/۸۰*	۰/۰۸
تصمیم‌گیری و حل مسئله	۳۴/۳۳	۱	۳/۲۹	۰/۰۶

\*  $p < 0/05$

داد که نمرات کلیه متغیرها در دامنه مورد قبول برای برقراری مفروضه تکینگی و هم‌خطی بودن قرار دارند. در ادامه انجام تحلیل نشان داد نیمرخ میانگین خرده‌مقیاس‌های مراحل پیش‌آزمون و پس‌آزمون این سیاهه تفاوت معناداری دارند ( $\eta^2 = 0/65$  و  $p < 0/001$  و  $df = (3 و 52)$  و  $F = 9/44$  و  $W = 0/65$ ). در ادامه برای پی بردن به این که میانگین کدام یک از خرده‌مقیاس‌های شیوه‌های فرزندپروری

قبل از انجام تحلیل واریانس چندمتغیری برای طرح اندازه‌گیری‌های مکرر بر روی داده‌های شیوه‌های فرزندپروری نیز نمودار پراکنش مورد خاصی از غیرخطی بودن را نشان نداد. آزمون شاپیرو-ویلک برای بررسی بهنجاری توزیع نشان داد این شاخص برای هیچ یک از متغیرها در سطح  $0/001$  معنادار نیست. ضرایب تحمل و عامل افزایش واریانس هر یک از متغیرها به ترتیب بین  $0/50$  تا  $0/75$  و  $1/33$  تا  $1/99$  بود و نشان

3. Variance Increasing Factor (VIF)

1. Shapiro- Wilk  
2. Tolerance

در بین مراحل پیش آزمون و پس آزمون تفاوت دارند، نتایج اثر درون آزمودنی‌ها مورد بررسی قرار گرفت (جدول ۳).

جدول ۳. خلاصه یافته‌های آزمون اثر درون آزمودنی میانگین نمرات خرده‌مقیاس‌های شیوه‌های فرزندپروری

خرده‌مقیاس	نوع سوم مجموع مجدورات	درجات آزادی	نسبت F	مربع ایتای سهمی
سهل‌گیرانه	۱۳۸/۵۷	۱	۱۶/۴۳*	۰/۲۳
مستبدانه	۲۵۰/۶۸	۱	۲۰/۴۷*	۰/۲۸
مقتدرانه	۶/۳۳	۱	۱/۰۹	۰/۰۲

\*  $p < ۰/۰۵$

اعضا برای تشخیص عامل مشکل ساز، تعیین وظایف بر اساس توانایی اعضا، نوید نشدن در برخورد با مشکلات، احساس مسئولیت در قبال یکدیگر، پیشنهاد راه‌حل‌های مختلف و سایر اقدامات در جهت حل بهینه مشکل است. همین‌طور بهبود انسجام و احترام متقابل و مهارت ارتباطی نیز نشانگر افزایش روابط صمیمانه، وابستگی عاطفی اعضا، لذت بردن از کنار هم بودن، بیان راحت احساسات و افکار، رابطه عاطفی نزدیک، مورد احترام بودن اعضا، گوش دادن به یکدیگر، قدردانی از زحمات والدین و توجه به نیاز افراد در خانواده است. به‌طور کلی شرکت در برنامه آموزشی تربیت کودک اندیشمند باعث بهبود روابط اعضای خانواده باهم و تلاش در جهت برخورد بهتر با مسائل و مشکلات احتمالی شده است. همچنین آموزش حل مسئله باعث تغییر شیوه‌های فرزندپروری سهل‌گیرانه و مستبدانه در جهت مطلوب گردیده است که این خود موجب افزایش تجربه پیامدهای مطلوب توسط فرزندان و بهبود کیفیت روابط والدین با فرزندان و تبعات مطلوب روانی و اجتماعی است. شرکت در برنامه‌های آموزشی فرصت تعامل والدین با فرزندان را بهبود بخشیده و موجب شده مادران به روش‌های تربیتی خود بیشتر بیندیشند. همچنین باعث بهبود فرایندهای خانوادگی شده است که بیانگر بهبود مهارت‌ها و توانمندی‌های خانواده در سازش‌یافتگی با شرایط گوناگون است.

پژوهش‌ها نشان داده‌اند والدینی که در برنامه‌های آموزش حل مسئله شرکت نموده‌اند کاهش رفتارهای تخریبی کودکان

یافته‌های ارائه‌شده در جدول ۳ نشان می‌دهد از بین خرده‌مقیاس‌های شیوه‌های فرزندپروری، خرده‌مقیاس‌های شیوه‌های سهل‌گیرانه و مستبدانه تفاوت آماری معناداری نشان می‌دهد. این یافته بدین معنا است که آموزش حل مسئله از بین سه شیوه فرزندپروری، افزایش معناداری در میانگین خرده‌مقیاس سهل‌گیرانه و کاهش معناداری در میانگین خرده‌مقیاس شیوه فرزندپروری مستبدانه ایجاد کرده است. اندازه اثر مربوط به این دو خرده‌مقیاس در دامنه متوسط قابل طبقه‌بندی است.

### بحث و نتیجه‌گیری

در فرایند آموزش حل مسئله، والدین لازم است به فرزندان کمک کنند که به مسائل خود بیندیشند، راه‌حل‌های مختلفی برای آنها بیابند و با انتخاب بهترین راه‌حل به حل مسائل خود مبادرت ورزند. علاوه بر این کودکان یاد می‌گیرند که با مسائل و مشکلات خود به گونه‌ای برخورد کنند که دچار اضطراب نشوند و با شکست‌های احتمالی برخوردی مناسب داشته باشند. پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش آموزش روش حل مسئله در بهبود فرایندهای خانوادگی و سبک‌های فرزندپروری صورت گرفته است. یافته‌های این پژوهش نشان داد شرکت در برنامه آموزش حل مسئله منجر به بهبود مهارت ارتباطی، انسجام و احترام متقابل و مهارت مقابله می‌گردد. بهبود مهارت مقابله بر اثر شرکت در کارگاه آموزش حل مسئله نشانگر افزایش توجه به نظر اعضای خانواده در تصمیم‌گیری، تلاش



در آید و پژوهشگران اثربخشی آن را بر سایر سازه‌های روان شناختی و شناختی بررسی کنند. گسترش آموزش‌های خانواده‌محور به بهبود روابط خانوادگی و کاهش تعارض نیز کمک بسیاری می‌کند که در نهایت سلامت روان کل افراد خانواده را بهبود می‌بخشد.

علاوه بر قوت‌های پژوهش حاضر و نتایج نویدبخش آن به‌عنوان یک مداخله مؤثر، این پژوهش دربردارنده محدودیت‌هایی نیز بوده است، از جمله اینکه اجرای برنامه آموزشی برای نمونه‌های در دسترس انجام گرفته است؛ این امر تعمیم‌پذیری یافته‌ها را محدود می‌کند. محدودیت دیگر، عدم به کارگیری گروه کنترل به‌منظور مقایسه با گروه آزمایشی است. همچنین از دیگر محدودیت‌های این پژوهش، می‌توان به نبود ارزیابی پیگیرانه اشاره کرد، به‌طوری‌که متغیر فرزندپروری ممکن است با گذشت زمان و تمرین تغییر کند و این اثر ممکن است در بررسی پیگیرانه خود را نشان دهد. از این رو، به پژوهشگران علاقه‌مند برای پژوهش‌های آتی در این حیطه پیشنهاد می‌شود از طرح‌های آزمایشی با گروه کنترل و ارزیابی‌های پیگیرانه و نمونه‌گیری تصادفی استفاده کنند تا بتوان با اطمینان و گستره بیشتری نتایج را تعمیم داد.

**تشکر و قدردانی:** بدین وسیله از تمامی مادران شرکت‌کننده در این پژوهش قدردانی می‌شود.

و افزایش کارآمدی خود در ارتباط با کودکان‌شان را گزارش داده‌اند (۴۶، ۴۷). همچنین ویلیام و متیو (۴۸، ۴۹) گزارش کردند که این آموزش‌ها، تنبیه و تهدید والدین را کاهش و خودکارآمدی، مهار رفتار، بهبود نقش‌ها، قدرت حل مسئله، روابط بین‌فردی و عملکرد خانوادگی را به‌طور معناداری افزایش می‌دهد که این نتایج با یافته‌های مطالعه حاضر همسو است.

پژوهشی نیز که توسط اوبراین و همکاران (۵۰)، انجام گرفت، دلالت بر مؤثر بودن روی‌آورد حل مسئله بود، به‌طوری‌که یافته‌های آنها نشان داد که مداخله حل مسئله می‌تواند پیش‌آگهی کارکردی جوانان در معرض خطر و کارکرد اجتماعی آنها را بهبود بخشد. شکوهی‌یکتا و پرند (۵۱)، نیز نشان دادند که مداخله حل مسئله می‌تواند به افزایش مشارکت عاطفی افراد خانواده و کمک به حل مسائل یکدیگر منجر شود. به‌طور کلی، پژوهش آنها بر سبک‌های فرزندپروری و روابط خانوادگی تأثیر مثبتی داشته است، این یافته‌ها همسو با یافته‌های پژوهش حاضر است. با توجه به مفید بودن مداخله حاضر، می‌توان آن را به‌عنوان روی‌آوردی مفید برای اقدامات بالینی به متخصصان پیشنهاد نمود. همچنین از آنجایی که خانواده، محور اصلی تعلیم و تربیت به‌شمار می‌رود؛ مهارت‌آموزی به والدین به‌عنوان روشی پیشگیرانه می‌تواند از بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی پیشگیری کند. بنابراین پیشنهاد می‌شود این بسته آموزشی در سطح کلان به اجرا

## References

1. Putri SS, Ling LS. Parenting Style in Family with Adolescent Child: Family Ecology Perspective. *Journal Ilmu Keluarga & Konsumen*. 2009; 2(2):101-110.
2. Webster-Stratton C, Herman KC. The impact of parent behavior-management training on child depressive symptoms. *J Couns Psychol*. 2008; 55(4):473-484.
3. Samani S. Family process and content model. International society for theoretical psychology conference; 2005. [Persian].
4. Coplan RJ, Hastings PD, Lagacé-Séguin DG, Moulton CE. Authoritative and authoritarian mothers' parenting goals, attributions, and emotions across different childrearing contexts. *Parenting*. 2002; 2(1):1-26.
5. Chan RS, Woo J. Prevention of overweight and obesity: how effective is the current public health approach. *Int J Environ Res Public Health*. 2010; 7(3):765-83.
6. Wright MOD, Crawford E, Del Castillo D. Childhood emotional maltreatment and later psychological distress among college students: The mediating role of maladaptive schemas. *Child abuse & neglect*. 2009; 33(1):59-68.
7. Driscoll AK, Russell ST, Crockett LJ. Parenting styles and youth well-being across immigrant generations. *J Fam Issues*. 2008; 29(2):185-209.
8. Patterson GR, DeGarmo DS, Knutson N. Hyperactive and antisocial behaviors: Comorbid or two points in the same process? *Development and psychopathology*. 2000; 12(1):91-106.
9. Kazdin AE. Parent management training: Treatment for oppositional, aggressive, and antisocial behavior in children and adolescents. New York: Oxford University Press; 2005.
10. Kaminski JW, Valle LA, Filene JH, Boyle CL. A meta-analytic review of components associated with parent training program effectiveness. *J Abnorm Child Psychol*. 2008; 36(4):567-89.
11. Lundahl BW, Nimer J, Parsons B. Preventing child abuse: A meta-analysis of parent training programs. *Research on Social Work Practice*. 2006; 16(3):251-62.
12. Maughan DR, Christiansen E, Jenson WR, Olympia D, Clark E. Behavioral parent training as a treatment for externalizing behaviors and disruptive behavior disorders: A meta-analysis. *J Sch Psychol*. 2005; 34(3):267.
13. Webster-Stratton C, Reid M. Adapting the Incredible Years, an evidence-based parenting programme, for families involved in the child welfare system. *J Child Serv*. 2010; 5(1):25-42.
14. Knox MS, Burkhart K, Hunter KE. ACT against violence parents raising safe kids program: Effects on maltreatment-related parenting behaviors and beliefs. *Journal of Family Issues*. 2011; 32(1): 55-74.
15. Teubert D, Pinquart M. The association between coparenting and child adjustment: A meta-analysis. *Parenting: Science and Practice*. 2010; 10(4):286-307.
16. Demiris G, Parker Oliver D, Washington K, Fruehling LT, Haggarty-Robbins D, Doorenbos A, et al. A problem solving intervention for hospice caregivers: A pilot study. *J Palliat Med*. 2010; 13(8):1005-11.
17. D'Zurilla TJ, Nezu AM. Problem-solving therapy: A positive approach to clinical intervention. New York: Springer publishing company; 2007.
18. Traube DE, Chasse KT, McKay MM, Bhorade AM, Paikoff R, Young SD. Urban African American pre-adolescent social problem solving skills: Family influences and association with exposure to situations of sexual possibility. *Soc Work Ment Health*. 2007; 5(1-2):101-19.
19. Shure MB. I can problem solve (ICPS): An interpersonal cognitive problem solving program for children. *Residential Treatment for Children & Youth*. 2001; 18(3):3-14.
20. Çam S, Tümkaya S. Developing the interpersonal problem solving inventory (IPSI): The validity and reliability process. *Turkish Psychological Counseling and Guidance Journal*. 2007; 28(3):95-111.
21. Çam S, Tümkaya S. Development of interpersonal problem solving inventory for high school students: The validity and reliability process. *International Journal of Human Sciences*. 2008; 5(2):1-17.
22. Hamarta E. A prediction of self-esteem and life satisfaction by social problem solving. *Social Behavior and Personality: an international Journal*. 2009; 37(1):73-82.

23. Greene RW, Ablon JS, Goring JC, Raezer-Blakely L, Markey J, Monuteaux MC, Henin A, et al. Effectiveness of collaborative problem solving in affectively dysregulated children with oppositional-defiant disorder: initial findings. *J Consult Clin Psychol*. 2004; 72(6):1157.
24. Greene RW, Ablon JS, Martin A. Use of collaborative problem solving to reduce seclusion and restraint in child and adolescent inpatient units. *Psychiatric Services*. 2006 May 1;57(5):610-2.
25. Martin A, Krieg H, Esposito F, Stubbe D, Cardona L. Reduction of restraint and seclusion through collaborative problem solving: a five-year prospective inpatient study. *Psychiatric Services*. 2008; 59(12):1406-12.
26. Galassi JP, Akos P. *Strengths-based school counseling: Promoting student development and achievement*. New York: Routledge; 2007.
27. Antonowicz DH, Ross RR. Social problem-solving deficits in offenders. *Social problem solving and offending: Evidence, evaluation and evolution*. Chichester: Wiley; 2005. pp: 91-102.
28. Robin AL, Kent R, O'Leary KD, Foster S, Prinz R. An approach to teaching parents and adolescents problem-solving communication skills: A preliminary report. *Behavior Therapy*. 1977 Sep 1;8(4):639-43.
29. Shokoohi-Yekta M, Parand A, Ahmadi A. Effects of teaching problem solving strategies to parents of pre-teens: a study of family relationship. *Procedia Social and Behavioral Sciences*. 2011; 15: 957-960.
30. Caughlin J P. The demand/withdraw pattern of communication as a predictor of marital satisfaction over time: Unresolved issues and future directions. *Human Communication Research*. 2002; 28(1): 49-85.
31. Lamborn SD, Mounts NS, Steinberg L, Dornbusch SM. Patterns of competence and adjustment among adolescents from authoritative, authoritarian, indulgent and neglectful families. 1991; *Child Development*, 62:1049-1065.
32. Frick P J. Family dysfunction and the disruptive behavior disorders: A review of recent empirical findings. *Advances in Clinical Child Psychology*. 1994; 16: 203-226.
33. Hastings PD, Grusec JE. Parenting goals as organizers of responses to parent-child disagreement. *Developmental psychology*. 1998; 34(3):465.
34. Fagot BI. Social problem solving: Effect of context and parent sex. *Int J Behav Dev*. 1998; 22(2): 389-401.
35. Shure MB, Spivack G. *Problem solving techniques in childrearing*. San Francisco, CA: Jossey - Bass; 1978.
36. McGuire J. *Social problem solving: Basic concepts, research, and applications*. Social problem solving and offending: Evidence, evaluation and evolution. Pub. John Wiley & Sons. England .2005;3-29.
37. Baumrind D. Child care practices anteceding three patterns of preschool behavior. *Genetic psychology monographs*. 1967; 75(1):43-88.
38. Reesi A. The Relationship between Parenting style and mental health among female students in the first grade of high school. Unpublished thesis, University of Isfahan; 2004. [Persian].
39. Buri JR. Parental Authority Questionnaire. *Journal of Personality and Social Assessment*. 1991; 57(1):110-9.
40. Samani S. Developing a Family Process Scale for the Iranian Families. *Iranian Journal of Psychiatry and Clinical Psychology*. 2008; 14(2):162-8. [Persian].
41. Shure MB. *Raising a thinking child workbook: Teaching young children how to resolve everyday conflicts and get along with others*. Research PressPub; 2000.
42. Shure MB, Digeronimo TF. *Raising a thinking child workbook: Teaching young children how to resolve everyday conflicts and get along with each other*: Book review. *Soc Work Groups*. 2001; 24(3-4): 197-201.
43. Meyers LS, Gamst G, Guarino A. *Applied multivariate research: Design and interpretation*. Thousand Oaks, CA: Sage; 2006.
44. Tabachnick BG, Fidell LS. *Using multivariate statistics*. Boston: Pearson/Allyn & Bacon; 2007.
45. Pallant J. *SPSS survival manual: A step-by-step guide to data analysis using SPSS version 15*. Nova Iorque: McGraw Hill. 2007.

46. Conner DB, Knight DK, Cross DR. Mothers' and fathers' scaffolding of their 2-year-olds during problem-solving and literacy interactions. *Br J Dev Psychol*. 1997; 15(3):323-38.
47. Sanders MR, Montgomery DT, Brechman-Toussaint ML. The mass media and the prevention of child behavior problems: The evaluation of a television series to promote positive outcomes for parents and their children. *J Child Psychol Psychiatry*. 2000; 41(7):939-48.
48. Bor W, Sanders MR. Correlates of self-reported coercive parenting of preschool-aged children at high risk for the development of conduct problems. *Australian and New Zealand Journal of Psychiatry*. 2004; 38(9):738-45.
49. Shokoohi-Yekta M, Akbari Zardkhaneh S, Parand A, Pooran F. Increasing parent-child interaction utilizing instruction of advanced parenting methods. *J Child Psychol Psychiatry*. 2012; 10:1-14.
50. O'Brien MP, Zinberg JL, Ho L, Rudd A, Kopelowicz A, Daley M, Bearden CE, et al. Family problem solving interactions and 6-month symptomatic and functional outcomes in youth at ultra-high risk for psychosis and with recent onset psychotic symptoms: a longitudinal study. *J Schizophr Res*. 2009; 107(2):198-205.
51. Shokoohi-Yekta M, Parand A. The Effectiveness of Instruction Based on Cognitive Approach on Family Relationship. *Family Research*. 2008; 4(13):5-16. [Persian].

## Effect of Teaching Problem Solving to Mothers on Family Processes and Parenting Styles

Mohsen Shokoohi-Yekta<sup>1\*</sup>, Saeed Akbari Zardkhaneh<sup>2</sup>, Akram Parand<sup>3</sup>, Maryam Mahmoudi<sup>4</sup>,  
Parisa Mashrouti<sup>5</sup>

Received: December 04, 2015

Accepted: March 08, 2016

### Abstract

**Background and Purpose:** Nowadays, relationship among family members is affected by the problem solving training. The purpose of the present research was to study the efficacy of problem solving teaching on parenting styles and family processes.

**Method:** The present study plan was pseudo-experimental research method with one group pre-post design. The study population consisted of mothers of preschool and elementary school students. Sampling method used was available sample. Participants included 55 mothers of students in Tehran. For data gathering, Baumrind parenting style (Baumrind, 1967) and family processes questionnaires (Samani, 1995) were used.

**Results:** Findings showed that attending in the problem solving workshops had positive effects on the subjects' performance in the area of parenting styles and family processes. So that it leads to improved communication skills, integrity and mutual respect and coping skills as well as permissive and authoritarian parenting styles changed in the desirable direction.

**Conclusion:** Problem solving skills training can be suggested to improve parenting styles and family processes. Attending in the current program with improving parenting ways can result to increase positive experiences by children and following that psycho-social benefit. Thus, the current intervention can suggest as a promising one to clinicians.

**Keywords:** Problem solving, parent-child relationships, parenting

---

1. **\*Corresponding autor:** Associate Professor, Department of psychology, University of Tehran, Tehran, Iran (myekta@ut.ac.ir)  
2. Assistant Professor, Department of psychology, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran  
3. Postdoctorate in Psychology of Exceptional Children, University of Tehran, , Tehran, Iran  
4. Ph.D. Student of Psychology of Exceptional Children ,Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran  
5. M.A. in clinical psychology, University of Social Welfare and Rehabilitation Sciences, Tehran, Iran